



بحران پرونده اتمی، تخته پرش ورشکستگان سیاسی

کمتر از ۵۰ روز از ضرب الاجلی که شورای امنیت برای جمهوری اسلامی تعیین کرده، باقی مانده است. تصویب قطعنامه، آن هم به اتفاق آرای اعضای شورای امنیت، سران رژیم را به تکاپو انداخته است. دیدار علی لاریجانی دبیر شورای امنیت عالی رژیم از چین، دستاوردی برای رژیم به همراه نداشت. لاریجانی از هوجین تائو رئیس جمهور چین نیز شنید که این کشور انتظار دارد حکومت ایران پاسخی جدی به قطعنامه بدهد. در سوی دیگر کره زمین، فرانسه، سرسخت ترین مدافع گفتگو با جمهوری اسلامی نیز آب پاکی را بر روی دست سران رژیم ریخت. ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه در پاسخ سران رژیم که تصویب قطعنامه را غیر قانونی می خوانند، گفت تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت عملی کاملاً قانونی و مطابق بر مصوبات سازمان ملل متحد است و بهتر است که رژیم ایران به خواست های جامعه جهانی پاسخ دهد.

از سوی دیگر بوش رئیس جمهور آمریکا در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با انگلا مرکل صدر اعظم آلمان گفت امیدوار است تصویب قطعنامه این مساله را به حاکمان ایران فهمانده باشد که آینده منطقه با یک ایران دارای سلاح هسته ای غیر قابل تصور است. دولت آمریکا که از مدت ها پیش خواهان اقداماتی فراتر از آنچه قطعنامه کنونی شورای امنیت در نظر گرفته علیه جمهوری اسلامی است، از هم اکنون مجازات های اقتصادی علیه ایران را در پیش گرفته است. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که آمریکا بیش از ۲۳ شرکت روسی، چینی، و کره شمالی را که با برنامه های موشکی و تسلیحاتی ایران همکاری کرده اند، به طور یکجانبه تحریم کرده است. این اقدام که در راستای محدود کردن بیشتر جمهوری

در صفحه ۲

مبارزات کارگران جهان در ماهی که گذشت

در صفحه ۴

دفاع از حقوق و مطالبات زنان آری! قانون گرایی و توجیه ارتجاع اسلامی نه!

یافتنی ست، در چارچوب نظام موجود است. فراتر از این چارچوب و درهم شکستن آن با روی آوری به انقلاب، نه فقط خیال پردازی ست، بلکه به دور از تمدن. لذا مبارزه متمدانه، مبارزه ای ست در چارچوب قوانین و نهادهای موجود و اصلاحات، راه حل مسئله مبارزه طبقاتی. پس روشن است که تمام تلاش پاسداران نظم کهنه، مقابله با انقلابی است که می خواهد تمام مناسبات موجود را از بیخ و بن زیر و رو کند و نظم طبقاتی را به بایگانی تاریخ بسپارد.

در صفحه ۳

قانونگرایی و توهم پراکنی پیرامون نهادها و مؤسسات نظم مستقر، همواره یکی از شیوه های طبقه حاکم سرمایه دار، برای اسارت معنوی توده های زحمتکش و تحت ستم و به بند کشیدن آنها در چارچوب نظام طبقاتی موجود بوده است.

طبقه حاکم، تنها به این بسنده نمی کند که تخطی به نظم موجود را با سرکوب پلیس، ارتش، دادگاه ها و زندان ها درهم شکند، بلکه با توسل به شیوه های مختلف تلاش می کند، این خرافات را در میان توده های وسیع مردم اشاعه دهد که آنچه معقول و دست

چرا باید از دعوت "اتحاد کمیته های کارگری" استقبال و از آن حمایت نمود!

اند، چنین عنوان شده است "واقعیت آن است که تمام این تلاش ها، با وجود مثبت بودن و برداشتن یک گام به جلو، تاکنون نتوانسته به هدف خود یعنی برپائی یک تشکل فراگیر و حتا فراهم نمودن زمینه های آن برسد".

تهیه کنندگان "دعوت از فعالین جنبش کارگری"، گرچه نخواستند اند در این زمینه وارد علت یابی شوند و بحث آن را خارج از موضوع دعوت نامه دانسته اند، اما در عین حال، دلیل این که چرا این گرایش ها،

در صفحه ۵

در تاریخ یازدهم آذر ماه ۸۵، دعوت نامه ای از طرف "اتحاد کمیته های کارگری"، تحت عنوان "دعوت از فعالین جنبش کارگری"، انتشار یافت.

در این دعوت نامه، بعد از اشاره به کوشش ها و تحرکات فعالان کارگری در طی چند سال گذشته برای ایجاد تشکل های کارگری و این که این فعالان، بنا به شرایط و موقعیت و گرایشاتی که داشته اند، به مسئله تشکل یابی و ایجاد تشکل های کارگری پرداخته اند و شکل خاصی از تشکل را نیز سازمان داده

جنگ در سومالی و نقش امپریالیسم آمریکا

رسانه های گوناگون در روزهای اخیر خبرهای فراوانی در رابطه با بحران و جنگ در سومالی منتشر می کنند و از شکست نیروهای اسلامگرای موسوم به «انتلاف دادگاه های اسلامی» گزارش می دهند. همین رسانه ها از سومالی به نام کشوری «بدون حکومت» از سال ۱۹۹۱ به بعد یاد می کنند، سالی که حکومت زیاد باره سرنگون شد.

سومالی از پانزده سال پیش دارای یک حکومت واقعی و متمرکز نیست و به جولانگاه جنگ سالاران قبایل مختلف تبدیل شده است. این کشور که جزو فقیرترین کشورهای جهان است نه دارای منابع نفتی و نه نوع دیگری از ثروت های طبیعی ست. هیچ گونه ارقام و آمار قابل اعتمادی از وضعیت اقتصادی سومالی در دست نیست. با این حال باید دید که چرا چنین کشوری به محلی برای رقابت های گوناگون مرگ آور داخلی و خارجی تبدیل شده است؟

در صفحه ۸

بحران پرونده اتمی، تخته پرش ورشکستگان سیاسی

اسلامی صورت می‌گیرد، در عین حال هشدار است به روسیه و چین، که در اقدامات احتمالی آینده آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی، حساب کار خود را بکنند. دولت اسرائیل نیز به مثابه چماق آمریکا در خاورمیانه فرصت را مغتنم شمرده است. هفته نامه ساندی تایمز نوشت اسرائیل برای حمله اتمی به تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم ایران برنامه‌ریزی کرده است. در این خبر آمده است که دو اسکادران نیروی هوایی اسرائیل برای ماموریت راه دور ایران تعلیم می‌بینند. اگرچه دولت اسرائیل خبر منتشره در ساندی تایمز را تکذیب کرد، اما انتشار این گونه اخبار با هدف مرعوب کردن جمهوری اسلامی و در عین حال آماده سازی فضای روانی صورت می‌گیرد.

مرحله جدید بحران روابط جمهوری اسلامی با غرب و در راس آن با آمریکا، از یک سو بحث و جدل در درون حکومت را دامن زده است، و از سوی دیگر به موضع‌گیری‌های ضد و نقیض و پس زدن و پیش کشیدن شرایط قطعنامه منجر شده است. تهدیدات مبنی بر ترک آن-پی-تی، کم کم رنگ می‌بازند. دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی در آخرین اظهار نظر خود در چین گفت جمهوری اسلامی همچنان به آن-پی-تی پای بند است اما اگر تهدید شود، ممکن است شرایط تغییر کند.

خامنه‌ای و به تبع او احمدی‌نژاد بر مواضع جاری رژیم پافشاری می‌کنند. آن‌ها با توجه به شرایط منطقه و گیر کردن آمریکا در باتلاق خون در عراق و افغانستان، شرایط فعلی را مساعدترین زمان برای به رسمیت شناخته شدن به عنوان قدرت برتر منطقه می‌دانند. خامنه‌ای به "مسلمانان همه جهان" بشارت می‌دهد که: "دوران تحقیر و عقب ماندگی جهان اسلام به سر آمده و دوران تازه‌ای آغاز شده است. این گمان باطل که کشورهای مسلمان باید برای همیشه در پنجه‌ی اقتدار فرهنگی و سیاسی غرب اسیر باشند و در اندیشه و عمل و رفتار فردی و جمعی از آنان تقلید کنند، به دست خود غربی‌ها و بر اثر طغیان و افراط و غرور آنان، از ذهنیت توده‌های مسلمان زوده شده است."

و احمدی‌نژاد در واکنش به تصویب قطعنامه شورای امنیت می‌گوید: "ملت ایران با وحدت و ایمان و ایستادگی موفقیت‌های فراوانی بدست آورده و با

همین وحدت و ایمان تا نقطه اوج قله خواهد رفت و در دهه فجر امسال و روز ۲۲ بهمن جشن تثبیت حق هسته‌ای را برپا خواهد کرد."

جناح موسوم به اصلاح طلب حکومت، که پس از باختن قافیه انتخابات ریاست جمهوری، همانند لشگری شکست خورده در سوگ دوران طلایی ۸ سال تکیه زدن بر ارگان‌های اصلی قدرت مویه می‌کرد، و هنوز نتوانسته است خود را از زیر بار شکست مفتضحانه و عده‌های دروغین، و روی گردانی مردم رها کند، گویا با انتخابات شوراها اندکی از گیجی ضربات به در آمده و دوباره رویپردازی را از سر گرفته است. این جناح که در دوره قبل با شعار جامعه مدنی و قانون‌گرایی، توانست بخش‌هایی از مردم، به خصوص جوانان و زنان را متوهم ساخته و با به دست آوردن آرای آنان، ۸ سال بر اریکه قدرت تکیه زند، حال رویای بازگشت به قدرت را با دستاویز پرونده اتمی جمهوری اسلامی در سر می‌پروراند.

اگر "دولت اصلاحات" در طول ۸ سال، به هیچیک از وعده‌هایی که به مردم داد، عمل نکرد، اما اکنون به این اکتشاف نائل آمده که خاتمی در دوران ریاست جمهوری خود، مساله پرونده اتمی را با درایت پیش برد، و در صورتی که اینان دوباره بر مسند قدرت نشینند، بحران اتمی بر طرف خواهد شد. جناح اصلاح طلب البته کتمان نمی‌کند که این جناح هم، مانند جناح حاکم، هدفش حفظ نظام جمهوری اسلامی است. اینان از یک سو به جناح حاکم هشدار می‌دهند مبدا با تداوم بی‌کفایتی‌ها، اوضاع را بحرانی‌تر کند و سرنوشت "نظام" را به خطر بیندازند، و از طرف دیگر به آمریکا و متحدانش رهنمود می‌دهند کمی دست نگه‌دارند تا در انتخابات دوره نهم مجلس، عروج مجدد این جناح، زمینه داخلی برای پذیرش شرایط آمریکا را فراهم کند. در این زمینه، علی مزروعی ضمن تعریف و تمجید از کاردانی دولت خاتمی در برخورد به پرونده اتمی ایران، به جناح حاکم هشدار می‌دهد که با محاسبات اشتباه خود "نظام" را به خطر انداخته است، در حالی که می‌باید برای حفظ منافع نظام، راه خمینی را در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را در پیش بگیرند. او می‌نویسد: "اما هنوز فرصت برای ترمیم اشتباه و بهره‌گیری وجود دارد بشرطی که مسئولان همچون امام جریئت و شهامت مواجهه با واقعیات را داشته باشند و حفظ جمهوری اسلامی ایران برای آنها اصل باشد

در غیر این باید به خدا پناه برد و به انتظار آینده ای غیر قابل محاسبه و پیش بینی نشست." یکی از طرفداران اصلاح طلبان به نام سامان صفرزایی می‌نویسد: "می‌توان امیدوار بود که تحریم‌ها تا زمانی که نیروهای خواستار روابط دوستانه و تنش زدا، با غرب مجدداً به حاکمیت ایران بازنگشته‌اند به مرحله‌ی خطرناکی نرسد و کشورهای اروپایی و آمریکا اتخاذ تصمیم‌های سرنوشت‌ساز و یا به عبارت دیگر قله‌های تنبیهات شورای امنیت را به پس از انتخابات مجلس هشتم در ایران موکول نمایند.

این امر به خودی خود به این بستگی دارد که آیا در ایران رفرمیست‌ها قادر خواهند بود با جلب کردن نظر ایرانیان به وضعیت خطیر ایران بار دیگر آرای گسترده‌ی آنان برای تاثیرگذاری در سیاست خارجی و حل مسالمت‌آمیز بحران اتمی را کسب نمایند یا خیر.

باید منتظر نشست و امیدوار بود."

اصلاح طلبان، این ورشکستگان سیاسی، در سال ۷۶ با علم کردن شعار جامعه مدنی و قانونیت این توهم را ایجاد کردند که گویا تحقق آزادی‌های سیاسی و مدنی با وجود جمهوری اسلامی امکان پذیر است. آنان ۸ سال کابینه و اکثریت مجلس را در دست داشتند، اما هیچیک از وعده‌های داده شده را نتوانستند تحقق ببخشند. اگرچه توده‌های مردم ایران، آگاهند که اگر جناح احمدی‌نژاد از موضع ارتجاعی با حضور آمریکا در عراق و افغانستان مخالف است، اصلاح طلبان و تمام جریان‌های الحاقی آن‌ها، در تمام دورانی که افغانستان و عراق به اشغال آمریکا و نیروهای ناتو درآمده‌اند، همواره پشتیبان این سیاست بوده‌اند. این خود ماهیت جامعه مدنی و قانون‌گرایی را که خاتمی وعده می‌داد، روشن می‌کند.

با روی کار آمدن این‌ها، که همانند جناح مسلط هدفشان حفظ جمهوری اسلامی است، اما به نحوی که در چهارچوب سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و متحدانش بگنجد، مردم ایران نیز به جامعه مدنی و قانونیتی که امروز بر افغانستان و عراق حاکم است، دست خواهند یافت. با این وعده است که اصلاح طلبان می‌خواهند دوباره بر کرده مردم زحمتکش ایران، که هیچ منفعتی در این ماجرا ندارند، سوار شده و ارگان‌های اصلی قدرت را در کنترل خود بگیرند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

دفاع از حقوق و مطالبات زنان آری! قانون گرائی و توجیه ارتجاع اسلامی نه!

اشتباهی رخ ندهد. طرفداران انقلاب اجتماعی کارگری، نه استفاده از نهادهای قانونی رانفی می کنند و نه اصلاحاتی ولو ناچیز به نفع توده های کارگر و زحمتکش را در محدوده نظم موجود. اما در این جا نه توهم پراکنی ست در مورد نهادهای قانونی و نه تبدیل شدن اصلاحات به هدف. در اینجا نیز همه چیز در خدمت مبارزه طبقاتی انقلابی، انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن کمونیسم است.

با این توضیحات روشن است، مادام که جامعه طبقاتی وجود دارد، مادام که مبارزه طبقاتی در جریان است. مادام که طبقه حاکم ستمگر برای حفظ و بقاء نظام سرمایه داری تلاش می کند، طرفداران انقلاب اجتماعی در تمام کشورهای جهان، با دشمنی روبرو هستند که مبلغ قانون گرائی و رفرمیسم است و خود را در شرایط مختلف، به اشکال گوناگون نشان می دهد.

بنابراین بدیهی ست، که در ایران نیز شکست دوخوردادی ها و مبلغین اصلاح حکومت مذهبی از درون، هرگز به این معنا نبوده و نیست که طبقه حاکم و تمام پاسداران ریز و درشت نظم موجود، از تلاش خود برای اشاعه سموم اصلاح طلبی و کشاندن مجدد توده مردم به مسیر قانون گرائی دست بردارند. با رسوا شدن تمام ادعاهای خاتمی چی ها، توده های وسیع کارگر و زحمتکش، زنان و دانشجویان در عمل دیدند که تحقق حتما مطالبات ناچیز بورژوا-دمکراتیک نیز در چارچوب جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست. رادیکال تر شدن روز افزون جنبش های اجتماعی به وضوح این واقعیت را نشان می دهد.

اما جارچیان قانون گرائی و اصلاح طلبی، شکست خود را به گردن توده مردم می اندازند و ادعا می کنند که این شکست، نتیجه تندروی ها، فراتر رفتن از خاتمی و اراجبفی از این دست است. نتیجه گیری آنها این است که باید سطح مطالبات را تقلیل داد. دیگر نه فقط نباید حتما صحبت از جدائی دین از دولت را به میان آورد، بلکه باید سطح مطالبات را در آن حدی پائین آورد که برای حکومت اسلامی و لاقال جناحی از آن پذیرفتنی ست. دیگر نباید پای مطالبه برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد را به میان آورد. چرا که این مطالبه با ذات دولتی مذهبی در تضاد است و طرح آن به تقابل و رودررویی با رژیم می کشد.

این پدیده به وضوح در جنبش زنان دیده می شود. گروهی از زنان که اغلب آنها زمانی مستقیم و غیر مستقیم حامی خاتمی و اصلاحات از درون رژیم بودند و با

شکست پروژه اصلاح طلبی خاتمی، کوشیدند، در سیمای اپوزیسیون ظاهر شوند، اکنون پیش برنده همین سیاست تقلیل گرایانه و توهم پراکنی پیرامون نهادها و مؤسسات حکومت دینی و قانون گرائی هستند.

اینان ادعا می کنند که تبعیض و ستمگری نسبت به زنان نه ربطی به دولت مذهبی دارد و نه اسلام. طبیعتا با این ادعا، با نظام طبقاتی سرمایه داری هم، ارتباطی ندارد. آنچه هست مربوط به بدفهمی گروه هائی از هیئت حاکمه است و از این رو باید این بدفهمی را برطرف کرد و آرام آرام آنها را به رفع این تبعیضات از طریق نهادهای قانونی متقاعد ساخت. کمپین یک میلیون امضاء دقیقا همانند کمپین ۲۰ میلیون امضاء برای رفراندم، تجسم یک چنین تلاشی ست.

تمام مشاجره ای که بر سر کمپین یک میلیون امضاء و موافقت و مخالفت پیرامون آن در جریان می باشد، نزاعی بر سر دفاع یا نفی نظم موجود است. مشاجره بر سر این مسئله است که آیا تحقق حتما جزئی ترین حقوق و مطالبات لگد مال شده زنان و رفع تبعیض و ستمگری، با مبارزه ای فراقانونی و نفی دولت مذهبی قابل حصول است، یا از طریق تمسک به دولت مذهبی، توهم پراکنی در مورد نهادها و مؤسسات قانونی آن و حتما جناح های حکومت؟ آیا زنان باید برای حصول به برابری و برانداختن تبعیض جنسی، با نظم موجود بجنگند، یا با دولت مذهبی آشتی کنند و تمنای رفع تبعیض نمایند؟ آیا باید به سیاهی لشکر رقابت جناح های حکومت تبدیل شوند یا دست رد بر سینه همه آنها بزنند و به دیگر جنبش های اجتماعی نفی نظم موجود ببینند؟

آیا باید مطالبات زنان را به حدی تقلیل داد که برای امثال خاتمی، رفسنجانی و کروبی پذیرفتنی باشند و آنها را به پلاتفرم انتخاباتی دوسال دیگر این مرتجعین تبدیل کرد، یا با شعار برابری بی کم و کاست حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد و رفع تمام تبعیضات نسبت به زنان، برای برچیدن تمام بساط جمهوری اسلامی تلاش نمود؟

تاجائی که به زنان بورژوا-لیبرال و بورژوا-مذهبی مربوط می شود، روشن است که آنها بنا به وضع طبقاتی خود و منافع شان در حفظ نظام موجود، باید در مورد نهادها و مؤسسات دولت مذهبی توهم پراکنی کنند، مطالبات زنان را تقلیل دهند و چنان چه بتوانند آنها را به انجام اصلاحات ناچیز در چارچوب نظام موجود متقاعد سازند. کسی که جز این فکر کند و توقعی بیش از این از زنان بورژوا-لیبرال و بورژوا-مذهبی داشته باشد، خود را فریب داده است. متقابلا

به ویژه زنان سوسیالیست و کارگر آگاه، چپ و نه در حرف بلکه عملا سکولار، باید در هر دوعرصه نظری و عملی برای خنثا کردن اقدام تمام کسانی که می کوشند با تبلیغ قانون گرائی و توهم پراکنی در مورد نهادهای دولت مذهبی و خوب و بد کردن جناح های حکومتی و دستگاه روحانیت، جنبش زنان را به ورطه اصلاح طلبی و توهمات قانون گرائی سوق دهند، تلاش نمایند.

در این نکته نباید کمترین تردیدی داشت که اگر زنان طرفدار نظم موجود، برای یک لحظه نیز بتوانند، خود را در رأس جنبش زنان قرار دهند و حتما در توهم پراکنی های خود توفیق داشته باشند، جز یک لحظه زودگذر نخواهد بود. چرا که اکثریت عظیم زنان به اردوی کارگران و زحمتکشان تعلق دارند و آب شان با زنان بورژوا به یک جوی نمی رود.

زنان قانون گرا و طرفدار دولت مذهبی، نه در عرصه نظری و نه عملی چیزی برای ارائه به زنان کارگر و زحمتکش ندارند. مادام که دولت مذهبی حاکم است، حتما وعده های اصلاحات ناچیز آنها تحقق نخواهد یافت.

در عرصه نظری نیز وضع شان از این هم خراب تر است. ادعای شان این است که چون کمونیست ها، برابری حقوق را مطالبه ای بورژوا-دمکراتیک می دانند، از این رو به تغییر قوانین کم بها می دهند.

واقعا که این دیگر منتهای فقر و بی اطلاعی نظری زنان طرفدار نظم موجود است. این را هر آدمی با کمی سواد می داند که تمام مطالبات عمومی و همگانی که مردم ایران برای تحقق آنها مبارزه می کنند، مطالباتی بورژوا-دمکراتیک اند. اگر طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران در طول حدود یک قرن حاکمیت خود، نفع اش در این بوده که این حقوق و مطالبات بورژوا-دمکراتیک را از مردم سلب کند، تنها مدافعین و مبارزین پیگیر تحقق آنها، طبقه کارگر ایران و بخش پیشرو آن کمونیست ها بوده اند و هزاران تن نیز در این راه جان باختند. در سراسر تاریخ پیدایش نظام سرمایه داری در ایران و جهان، پیگیر ترین نیروی برابری حقوق زن و مرد، طبقه کارگر و بخش پیشرو و آگاه آن، کمونیست ها بوده اند. بهتر است برای اطلاع، کمی به تاریخ رجوع کنید. ببینید این زنان کارگر بودند که علیه این نابرابری و تبعیض، به عنوان یک جریان توده ای به پاخواستند. نگاه کنید ببینید که ۸ مارس نتیجه تلاش و مبارزه ما است و نه شما. کسانی که جرأت نمی کنند برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد را در پلاتفرم خود مطرح کنند، کسانی که جرأت نمی کنند، خواهان برچیده شدن تمام قوانین و مقررات ستمگرانه و تبعیض آمیز علیه زنان شوند، در صفحه ۷

مبارزات کارگران جهان در ماهی که گذشت

بیشترین توجه جنبش کارگری جهان در ماه گذشته معطوف به مشکلات "کارگران مهاجر" بود. نزدیک به ۲۰۰ میلیون نفر برای فرار از بیکاری، فقر، گرسنگی و بی‌آیندگی راهی نقاط دیگر جهان شده و در حال حاضر بیش از ۹۰ میلیون نفر از اینان در شرایطی غیرانسانی، وحشتناک و همانند بردگان به کار گرفته می‌شوند. "جهانی سازی" اسم رمزی شده که به اتکاء آن تمام موانع موجود بر سر راه گسترش سرمایه و کسب بازارهای جدید برداشته می‌شود. دولت‌های حامی سرمایه داران برای فریب کارگران، اینگونه تبلیغ می‌کنند که تسهیل حرکت سرمایه، آزادی جابجایی نیروی کار و افزایش اشتغال را به همراه دارد. اما زندگی کارگران مهاجر نشانگر واقعیتی کزیه است که فرسنگ‌ها با تبلیغات عوامفریبانه سرمایه داران فاصله دارد. اکنون اوضاع جهان به گونه‌ای شده که کارگر خانگی برمه‌ای در تایلند، معدنچی بولیویایی در آرژانتین، کارگران فیلیپینی در نامیبیا و کارگران بافنده چینی در اردن با دستمزدی به مراتب پایین‌تر از کارگران بومی به کار مشغولند و در بیشتر موارد اجازه عضویت در اتحادیه‌های کارگری را ندارند. وضعیت کارگران مهاجر تا به آن حد وخیم است که سازمان‌های بین‌المللی اکنون صحبت از وجود میلیون‌ها برده در نقاط مختلف جهان می‌کنند. در اواسط ماه دسامبر، سازمان بین‌المللی کار گزارشی پیرامون وضعیت کارگرانی که با شرایط بردگی به کار واداری می‌شوند، منتشر کرد. این گزارش کارگرانی را که به اجبار و تهدید به کار وادار شده و اجازه ترک کار خود را ندارند، برده خوانده و اضافه می‌کند که در حال حاضر نزدیک به ۱۳ میلیون نفر در سراسر جهان به صورت برده به کار گرفته می‌شوند. از این تعداد، کودکان و زنانی که وادار به تن فروشی می‌شوند، بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند. بر طبق این گزارش، به کارگیری بردگان تنها به کشورهای بخش عقب افتاده جهان سرمایه‌داری اختصاص نداشته، و میلیون‌ها انسان در بخش پیشرفته جهان سرمایه‌داری نیز تحت شرایط بردگی به کار واداشته می‌شوند. این گزارش به نقل از منابع سازمان ملل می‌گوید که سود حاصل از استثمار این بردگان در طول سال ۲۰۰۵، معادل رقمی برابر با ۳۰ میلیارد دلار بوده است. در همین رابطه روز ۱۳ دسامبر، نمایندگان بیش از ۶۰

اتحادیه کارگری و سازمان‌های مدافع حقوق مهاجرین به دعوت "کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری" در بروکسل گرد هم آمدند تا طی یک سمینار دو روزه پیرامون مسائل و مشکلات کارگران مهاجر به بحث و گفتگو بنشینند. یکی از نکات گزیهی که باید در این سمینار بحث و بررسی می‌شد راه کارهای برداشتن موانع موجود بر سر راه سازماندهی کارگران مهاجر بود. روز ۱۸ دسامبر هم، همزمان با روز جهانی مهاجرین، اتحادیه جهانی کارگران صنایع بافندگی و چرم سازی، ضمن برگزاری مراسم ویژه‌ای سازماندهی کارگران مهاجر در این صنایع را اساسی‌ترین وظایف این اتحادیه اعلام نمود. مقابله کارگران جهان با "جهانی سازی" تنها محدود به سازماندهی کارگران مهاجر نبود. در آخرین روزهای ماه دسامبر، نمایندگان یکرشته از بزرگترین اتحادیه‌های کارگری آمریکا، انگلستان و آلمان آخرین گام‌های پایه‌ریزی یک اتحادیه جهانی کارگری با بیش از ۶ میلیون عضو را برداشتند. در اطلاعیه مشترکی که از سوی نمایندگان ای‌کی‌متال آلمان، اتحادیه فلز کاران و اتحادیه جهانی ماشین کاران آمریکا و بزرگترین اتحادیه صنعتی انگلستان انتشار یافت از جمله آمده است "هدف ما ایجاد اتحادیه جهانی کارگران است که از مرزهای جغرافیایی فرا تر رفته و سرمایه را در چهره‌های "جهانی" آن به چالش بگیرد". پس از ۵ سال حمله مداوم به جنبش کارگری در کشورهای مختلف جهان، اکنون با عقب نشینی سرکرده این حملات، دولت جورج بوش، کارگران در نقاط مختلف جهان دست به حمله زده و نخستین گام هم در این راستا سازماندهی کارزار بین‌المللی برای افزایش دستمزدها و حقوق رفاهی کارگران کشورهای جهان در سال ۲۰۰۷ است. خصوصی سازی، به مثابه یکی دیگر از وجوه "جهانی سازی" سرمایه هم در این ماه آماج حملات کارگران بود. در اغلب کشورهای اروپا اعتراضات کارگران، بویژه کارگران پست و راه آهن کشورهای مختلف این قاره، علیه خصوصی سازی‌ها ادامه یافت. اعتصاب سراسری کارگران پست در اوایل ماه دسامبر با فراخوان "کمپته هماهنگی اتحادیه‌های کارگران پست اروپا" و در اعتراض به تصویب یک طرح قانونی از سوی نمایندگان پارلمان اروپا به منظور خصوصی سازی کامل خدمات پست،

حداکثر تا سال ۲۰۰۹، در تمام کشورهای عضو این اتحادیه انجام گرفت. کارگران یونان هم در این ماه سیاست‌های خصوصی سازی دولت این کشور را به چالش گرفتند. اعتصاب یک روزه دهها هزار کارگر، که از سوی "کمپته اعتصاب علیه خصوصی سازی" فراخوانده شده بود، تمام ادارات و مراکز دولتی، مدارس، ادارات پست، فرودگاهها و بنادر و حمل و نقل شهری و بین شهری مسافران را به تعطیل کشاند. در این روز، شهرهای یونان، بویژه آتن، پایتخت این کشور، شاهد برپائی یکرشته تجمعات اعتراضی و راه پیمائی بود. در بخش‌های دیگر جهان سرمایه‌داری محور مبارزه افزایش دستمزدها و حقوق رفاهی کارگران بود. مبارزات کارگران هند و بنگلادش، در صنایع صادراتی این کشور، از جمله صنایع بافندگی، در تمام طول این مدت بدون وقفه ادامه یافت. یکی از خودبزرگی‌های برجسته این مبارزات این بود که کارگران به فوریت از چهاردیواری کارخانه خارج شده و در خیابان‌ها و مراکز کارگر نشین شهرهای بزرگ با ماموران پلیس، که قصد خاموش ساختن فریاد اعتراض کارگران را دارند، به زدوخورد پرداختند. دیگر خودبزرگی این مبارزات قاطعیت کارگران برای تحقق مطالبات خود است. در نخستین روزهای سال جدید میلادی، بیش از ۲۵۰ هزار کارگر بافنده کف در ۵۶ کارخانه بافندگی در استان بنگال غربی هند دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب پس از ۲۲ ماه انتظار سرانجام با به بن بست رسیدن مذاکرات نمایندگان کارگران و سرمایه داران آغاز شد. کارگران در تمام این مدت درخواست اصلی خود که افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم بود پای فشرد و حاضر نشدند که از این خواست خود عقب بنشینند. مبارزه و مقاومت علیه سرکوب فعالین کارگری در بخش‌های عقب مانده جهان سرمایه‌داری هم همچون گذشته بدون وقفه ادامه یافت. در ایران منصور اسانلو، رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، پس از تحمل یک ماه زندان و با تبدیل قراربازداشت موقت به قرار کفالت، از زندان آزاد شد. وی برای بار سوم بود که به بهانه واهی دستگیر و روانه زندان می‌شد. یکرشته از اتحادیه‌های کارگری در اروپا و آمریکا ضمن اعتراض به بازداشت منصور اسانلو، خواهان آزادی فوری وی شدند.

چرا باید از دعوت "اتحاد کمیته های کارگری" استقبال و از آن حمایت نمود!

نتوانسته اند به این هدف نزدیک شوند و دلیل این که حتا هماهنگی و همکاری لازم نیز میان پیشروان فعال جنبش کارگری به وجود نیامده است را، برخوردهای انحصار طلبانه گرایش های موجود درون جنبش کارگری ذکر نموده اند. "دعوت از فعالین جنبش کارگری" سپس با اشاره به وجود اختلافات نظری میان "گرایشات رادیکال موجود"، همکاری و هماهنگی میان این گرایشات و نیز داشتن طرحی برای همکاری منظم حول میرم ترین مطالبات جنبش کارگری را ضروری دانسته و سپس پیشنهاد نموده است یک "شورای همکاری" متشکل از نمایندگان گرایشات رادیکال کارگری ایجاد شود و "وظیفه هماهنگی و همکاری در مقابل تهاجم به فعالان کارگری و کل طبقه کارگر را بر عهده بگیرد."

"دعوت از فعالین جنبش کارگری" در ادامه، پیرامون اهداف تشکیل "شورای همکاری" چنین نوشته است که "هدف بالفعل این شورا، همکاری و هماهنگی هرچه بیشتر این فعالین خواهد بود و هدف بالقوه اش می تواند ایجاد تشکل فراگیر ضد سرمایه داری باشد". "اتحاد کمیته های کارگری" در پایان "دعوت از فعالان جنبش کارگری" می نویسد: "اتحاد عمل و همکاری بین ما و حرکت در جهت ایجاد تشکل فراگیر بین گرایشات رادیکال، باید از حرف به عمل تبدیل گردد."

پیرامون ابتکار عمل رفقا و دوستان متشکل در "اتحاد کمیته های کارگری" و پیرامون دعوت آنان از فعالان جنبش کارگری برای هماهنگی و همکاری، نکات مختلفی را می توان عنوان کرد و اهداف و مضمون این دعوت نامه را نیز از زوایای گوناگونی می توان مورد تحلیل و بررسی قرار داد. کما اینکه تاکنون، برخی از محافل و تشکل های کارگری نیز به این دعوت نامه برخورد نموده، به آن پاسخ مثبت داده اند و یا آن را از برخی جنبه ها مثلا از جنبه نامشخص بودن نوع و هدف تشکل مورد نظر دعوت کنندگان، مورد انتقاد نیز قرار داده اند. اما مستقل از تمام این ها و مستقل از هر کم و کاستی که احیانا در این دعوت نامه وجود داشته باشد، یک نکته، مسلم و قطعی است و آن این است که این ابتکار عمل، از درون شرایط مشخص کنونی و برپایه تجارب پرهزینه ی چند ساله اخیر فعالان کارگری و کارگران پیشرو و از دل جنبش کارگری در آمده است و منطبق بر نیازهای میرم لحظه کنونی جنبش طبقاتی کارگران است.

هیچ کس نمی تواند تعرضات سازمان یافته و فزاینده بورژوازی علیه طبقه کارگر و در همان حال پراکندگی مبارزات کارگری را انکار نماید. البته تعرض طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن علیه طبقه کارگر و علیه جنبش کارگری، امر جدیدی نیست. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به عنوان پاسدار سفت و سخت منافع طبقه سرمایه دار، از همان روزهای نخستین به قدرت رسیدنش، در اشکال گوناگونی طبقه کارگر را مورد یورش و تعرض قرار داده و پیوسته به

سطح معیشت کارگری و جنبش کارگری تهاجم برده است. اما آن چه که امروز ما شاهد آن هستیم، تشدید فزاینده ی این تعرضات است. افزایش این تعرضات و تشدید فشار بر کارگران به ویژه بعد از روی کار آمدن کابینه نظامی-امنیتی احمدی نژاد، از حد تحمل کارگران فراتر رفته و جنبش طبقاتی کارگران را که در طی سال های اخیر توانسته بود پیشرفت هائی را نصیب خود سازد و گام های مهمی به جلو بردارد، به مرحله حساس و سرنوشت سازی سوق داده است.

واقعیت آن است که طبقه حاکم از متشکل شدن طبقه کارگر شدیداً وحشت دارد. تحرکات و پویائی جنبش کارگری، رشد و تقویت نفوذ گرایش رادیکال و سوسیالیستی در میان کارگران، پیشرفت پر شتاب جنبش کارگری در سال های ۸۳ و ۸۴ چه در زمینه رشد درجه آگاهی و ارتقاء همبستگی در میان کارگران و چه به ویژه در مورد تشکل های کارگری و تشکل یابی طبقه کارگر، طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی حافظ منافع این طبقه را قویا به فکر واداشته و آنان را بیمناک ساخته است.

هر چند که در سال جاری، در مقایسه با سال های ۸۳ و ۸۴ از شتاب پیشرفت جنبش کارگری کاسته شده است و این در اساس نتیجه ی اقدامات سرکوبگرانه و تعرضات پی در پی رژیم به جنبش کارگری بوده است اما روند پیشرفت جنبش کارگری ادامه یافته و متوقف نشده است. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی برای متوقف ساختن روند پیشرفت و شکوفائی جنبش کارگری برای عقب راندن و به شکست کشاندن این جنبش نوپا، به ابزارهای گوناگونی متوسل شده است و یورش های متعددی را علیه جنبش کارگری و علیه طبقه کارگر سازمان داده است. به عنوان نمونه می توان از قراردادهای موقت کارنام برد که بیش از پیش رواج و گسترش یافته است. طبقه حاکم که این قراردادها را بر اکثریت قریب به اتفاق کارگران تحمیل نموده است، در نظر دارد آن را به عموم کارگران تعمیم دهد. قرارداد موقت یعنی آن که کارگر هیچ گونه تضمینی برای ادامه کار ندارد. کارگری که با قرارداد موقت کار می کند، نه فقط از مزایای قانونی یک کارگر رسمی محروم است، بلکه همواره برلبه پرتگاه اخراج ایستاده است و با کم ترین اعتراضی، اخراج می شود. هر کارفرمانی در پایان مهلت قرارداد، به راحتی می تواند از تمدید قرارداد آن دسته از کارگرانی که در محیط کار، فعالیت مبارزاتی و آگاه گرانه داشته اند، امتناع نموده و به همین سادگی آنها را اخراج نماید. عدم تمدید قرارداد، به یکی از راه و روش های مرسوم اخراج کارگران به ویژه کارگران آگاه و پیشرو تبدیل شده است. دستمزدهای کارگری نیز بسیار اندک و ناچیز است و در زیر خط فقر تعیین می شود. همین دستمزدهای ناچیز نیز به موقع پرداخت نمی شود و وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران به وخامت بیشتری

گراشیده است. خصوصی سازی ها و در نتیجه اخراج ها و بیکار سازی های وسیع نیز ادامه دارد. صف میلیونی بیکاران هر روزه مترکم تر و سنگین تر می شود. تکلیف قانون کار و تغییر آن به نفع طبقه سرمایه دار، پس از شانزده سال کشمکش، قرار است یکسره شود و سقف قراردادهای موقت نیز رسماً به ۲۹ روز تقلیل پیدا کند. با تغییر قانون کار طبق پیشنهادات به اصطلاح اصلاحی وزارت کار، تعداد اندک کارگرانی که در حال حاضر زیر پوشش این قانون هستند نیز، از شمول آن خارج می شوند. کارفرمایان از اختیارات بازهم بیشتری در اخراج کارگران، در تحمیل شرایط دشوار تر بر کارگران برخوردار می شوند و استثمار و بی حقوقی کارگران بیش از پیش تشدید می شود. روشن است که این سلسله تعرضات و اقدامات سرکوبگرانه ی طبقه حاکم علیه کارگران و علیه جنبش کارگری، تاثیرات منفی و مخربی بر مبارزات متحدانه کارگری و بر پیشرفت جنبش کارگری برجای گذاشته است و برجای می گذارد.

افزون بر این ها می بایستی به تعرض طبقه حاکم علیه جنبش کارگری از طریق تشدید سرکوب و اعمال فشار مستقیم بر فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو نیز اشاره نمود. هم اکنون فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو، بیشتر از گذشته در معرض فشار و تهدید اند. دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم، به حذف و ارباب علنی فعالان کارگری و کارگران پیشرو روی آورده است. کارفرمایان و مدیریت کارخانه ها در حالی که از پشتیبانی کامل نهادهای پلیسی-امنیتی رژیم برخوردارند، به محض این که احساس کنند یک کارگر پیشرو، به کار آگاه گرانه و سازماندهی در میان کارگران دست می زند، یا همین که بفهمند یک فعال کارگری در سازماندهی یک اعتصاب و حرکت اعتراضی دخیل بوده است، فوراً وی را اخراج و موجبات بازداشت وی را فراهم می سازند.

بدین طریق با قطع ممر درآمد کارگر پیشرو، نه فقط وی را از لحاظ اقتصادی و معیشتی تحت فشار قرار می دهند، بلکه دستگاه قضائی رژیم نیز این دسته از کارگران را مرتباً به دادگاه احضار و محاکمه می کند و به حبس و زندان نیز محکوم می کند. در عین حال رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه پلیسی-امنیتی آن نیز با اعمال تهدید و فشارهای روحی و روانی و ایجاد نا امنی برای کارگر پیشرو و اعضاء خانواده وی، همچنین با استفاده از شیخ ترین و رذیلانه ترین شیوه های ممکن برای حذف و تسلیم وی، می کوشند تاهر طور شده، فعالین جنبش کارگری و کارگران پیشرو را مرعوب و از حضور در محیط های کارگری محروم سازند و دست آنها را از فعالیت و مبارزه برای تشکل یابی طبقه کارگر کوتاه کنند. بنابراین فقط این نیست که کارگران پیشرو با فعالان جنبش کارگری تنها از لحاظ

چرا باید از دعوت "اتحاد کمیته های کارگری" استقبال و از آن حمایت نمود!

کارگران آگاه و پیشروان کارگری نیز ناشناخته نیست. جنبش کارگری چه در سطح ایران و چه در مقیاس جهانی، سرشار از تجارب و راه کارهایی است که باید از آنها آموخت. امروز مسئله تلفیق کار علنی و کار مخفی مسئله بسیار مهمی است. هیچ کارگر آگاهی استفاده از امکانات علنی را، تا آن جا که ممکن است و تا آنجا که به پیشرفت جنبش کارگری کمک می کند نفی نمی کند. اما اتکاء یک سویه بر کار علنی، آن هم در شرایط اختناق زده ی کنونی، و بدتر از آن، غرق شدن در علنی کاری، می تواند لطمات جبران ناپذیری به جنبش کارگری وارد سازد. امروز چه بسا ضروری است که با توجه به شرایط موجود، بر جنبه مخفی برخی از فعالیت ها بیشتر تاکید شود. میان این دوعرصه از فعالیت یعنی کار علنی و کار مخفی باید تلفیق و توازن معقولی ایجاد نمود به نحوی که بتوان امر تشکل یابی کارگران را با گام های مطمئن تری پیش برد و راه را بر دست اندازی و تعرض دستگاه امنیتی رژیم به جان کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری تا حد امکان مسدود ساخت و کوشش رژیم را برای حذف کارگران پیشرو از محیط های کار و فعالیت کارگری، خنثا نمود. اتحاد عمل کارگری که با در نظر گرفتن این فاکتور مهم سازماندهی شود، قادر خواهد شد راه را بر پیشرفت جنبش کارگری هموار سازد. گرایش های درون جنبش کارگری با مقدم شمردن منافع طبقاتی طبقه کارگر بر منافع گرایش خود، قادر خواهند شد اتحاد عمل های گسترده و مبارزات متشکلی را سازمان دهند، از پراکندگی موجود بکاهند و راه را برای پیشرفت بیشتر جنبش کارگری بگشایند.

"اتحاد کمیته های کارگری" و "دعوت از فعالین جنبش کارگری" با نقد برخوردهای انحصار گرایی، قائل گشتن به چنین تقدیمی را نیز نوید داده است.

در دعوت نامه "اتحاد کمیته های کارگری" نکات دیگری نیز مطرح شده و از "تشکل فراگیر ضد سرمایه داری" نیز نام برده شده است. اینکه این "تشکل فراگیر ضد سرمایه داری" چه نوع تشکلی است، هدف آن چیست و چگونه قرار است ایجاد شود، اینها نکاتی است که در دعوت نامه "اتحاد کمیته های کارگری" ناروشن مانده است و من عماد در اینجا به آن اشاره ای نکردم چرا که در مقاله مستقل دیگری به آن خواهم پرداخت. مبهم بودن هدف و نوع تشکل سراسری و چگونگی ایجاد آن، که روشن شدن این ها تا حدود زیادی در گرو کار و فعالیت مشترک و مباحثات نظری گرایشاتی است که دست اتحاد برای عمل، به سوی هم دراز کرده اند، نباید به بهانه ای برای تخطئه کردن این حرکت و یا عدم همکاری و مشارکت در اتحاد عمل کارگری تبدیل شود. هدف بالفعل تهیه کنندگان دعوت نامه، اتحاد عمل کارگری در برابر تعرضات طبقه سرمایه دار حاکم است. این تاکتیک، نیاز مبرم و حیاتی لحظه کنونی جنبش کارگری و برخاسته از شرایط مشخص این جنبش است که باید به استقبال آن رفت و از آن حمایت نمود.

اصلاح جواد زاده

و موضوعات دیگر کارگری نیز می توان دست به اتحاد عمل های موردی زد. چرا فرضا سال آینده، گرایش ها و تشکل های کارگری نتوانند در اول ماه مه یک مراسم مشترک برگزار نمایند؟ من قبلاً هم گفته ام و هنوز هم بر این باور هستم که جنبش طبقاتی کارگران، از اول ماه مه سقز در سال ۸۳ به این طرف، گام های مهمی به جلو برداشته و با پیشرفت های چشم گیری همراه بوده است و رژیم جمهوری اسلامی نیز به رغم تعرضات بی درپی علیه جنبش کارگری و به رغم تمام بگیر و ببندها و یورش های فزاینده علیه فعالان کارگری، قادر نخواهد بود جنبش طبقاتی کارگران را به قبل از سال ۸۳ بازگرداند. با این همه باید گفت که جنبش کارگری نیز نمی تواند در شرایط و وضعیت کنونی اش در جا بزند. یا باید راه را برای پیشرفت و تکامل خود باز کند، و یا طبقه حاکم این جنبش را ولو نه به شرایط قبل از ۸۳، مادره حال عقب خواهد راند.

بنابراین قبل از آن که جنبش کارگری در اثر تعرضات طبقه حاکم بیش از این آسیب ببیند و قبل از آن که جنبش کارگری در اثر این تعرضات مجبور به عقب نشینی شود، باید با آن به مقابله متشکل و سازمان یافته پرداخت. مبارزات منفرد و پراکنده کنونی فاقد این خصوصیت است و قادر نیست راه را بر تعرض طبقه سرمایه دار ببندد. اما اتحاد عمل کارگری یک اقدام ضروری و ظرف مناسبی است که می تواند راه را برای کاستن از دامنه این پراکندگی و برای متشکل ساختن مبارزات اعتراضی کارگری باز کند.

طبقه کارگر برای دست یابی به خواست های خود و برای ایجاد تشکل های طبقاتی خود، هیچ راه دیگری ندارد جز آن که با طبقه سرمایه دار و دولت پاسدار منافع این طبقه، درگیر شود و با آن بجنگد. بدیهی است که این جنگ و روبروئی می تواند از مراحل مختلفی عبور کند. مسئله بسیار مهم در لحظه کنونی این است که اولاً فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو تا آنجا که ممکن است و بازو در بازو، نیروی خود را برای اتحاد عمل کارگری متمرکز سازند. ثانیاً در این جنگ و روبروئی، تا جایی که ممکن است، طبقه کارگر باید میزان تلفات خود را پائین بیاورد. امروز مسئله ادامه کاری فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو، یک مسئله بسیار مهم و حیاتی است. اتخاذ شیوه ها و راه کارهایی که بتواند ادامه کاری فعالین و پیشروان کارگری را تضمین نماید، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. پیشرفت جنبش کارگری، بدون تلفات و بدون درد، البته خواب و خیالی بیش نیست. اما برای آن که امر تشکل یابی کارگری کم درد تر و با تلفات کم تر به انجام برسد، حتماً راه حل هایی وجود دارد که برای

اقتصادی و معیشتی تحت فشار باشند و تضمین شغلی نداشته باشند، بلکه این دسته از کارگران، دائماً تعقیب و پی گرد و آزار دستگاه پلیسی - امنیتی می باشند، به لحاظ روحی - روانی نیز شدیداً تحت فشار هستند و حتماً می توان گفت که امنیت جانی هم ندارند.

در برابر تعرضات گوناگون سازمان یافته ی طبقه حاکم علیه جنبش کارگری و طبقه کارگر، که هر یک به سهم خود، راه را بر پیشرفت جنبش کارگری مسدود می سازند، مبارزه ی طبقه ی کارگر برای احقاق حقوق خویش و یا حتا مقاومت در برابر این تعرضات، پراکنده و بی سازمان است. هر چند طبقه حاکم علی رغم تعرضات فزاینده خود علیه کارگران و علیه جنبش کارگری قادر نشده است راه را به طور کلی بر اعتراضات کارگری مسدود سازد، اما باید به این واقعیت نیز اعتراف نمود که اعتراضات پراکنده موجود، به هیچ وجه، پاسخگوی نیازهای شرایط کنونی برای بستن راه تعرضات طبقه سرمایه دار - و به طریق اولی برای پیشرفت جنبش کارگری - نیست، بلکه باید مبارزه اعتراضی متحدانه تر و مقاومت متشکل تری را سازمان داد. مبارزه متحدانه تر و مقاومت متشکل تر، حتا در شرایط کنونی هم ممکن و شدنی است، اگر که فعالان جنبش کارگری و کارگران پیشرو و گرایش های رادیکال درون جنبش کارگری، نیروی خود را مجتمع و متمرکز سازند. مادام که هنوز طبقه کارگر در تشکل های طبقاتی خود متشکل نشده است، گرایشات رادیکال درون جنبش کارگری، از طریق اتحاد عمل های کارگری حول خواست های مشترک کارگری، نه فقط قادر خواهند بود، مبارزات متشکل تری را سازمان دهند و در برابر تعرضات طبقه حاکم بایستند، بلکه در عین حال از این طریق می توانند راه را برای پیشرفت جنبش کارگری نیز بگشایند.

خواست ها و مطالبات زیادی هست که خواست عموم کارگران است و می توان حول آنها دست به اتحاد عمل زد. در شرایط کنونی همان طور که همه کارگران شاهد هستند، قراردادهای موقت کار، دارد همه گیر می شود. امنیت شغلی کارگران صفر است. اخراج و بیکاری بیداد می کند. فعالان کارگری به جرم اعتصاب و ایجاد تشکل اخراج می شوند و به زندان می افتند. مطالباتی که فعالان کارگری می توانند حول آنها گرد آیند، کم نیست. مطالباتی نظیر الغاء قراردادهای موقت، تضمین شغلی، منع اخراج، یا کار یا بیمه بیکاری، حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری و خواست هایی نظیر این ها، که خواست همه کارگران است، می توانند زمینه اتحاد عمل کارگری باشند. افزون بر این ها، حول بسیاری از مسائل

از صفحه ۸

از صفحه ۳

کمک های مالی

جنگ در سومالی و نقش ...

دفاع از حقوق و مطالبات زنان آری! قانون گرائی و توجیه ارتجاع اسلامی نه!

حتا جرأت آن را ندارند که مطالبه ای از مطالبات زنان را مطرح کنند که اندکی با دولت مذهبی در تضاد قرار گیرد، بهتر است از کم بها دادن کمونیست ها به تغییر قوانین حرف نزنند. کمونیست ها و از جمله سازمان ما به صراحت اعلام کرده اند که اگر چه اهداف شان برای رهایی زن، بسی فراتر از یک برابری صرفا حقوقی ست، اما به عنوان یک مطالبه فوری و عمومی زنان، خواهان برابری کامل و بی کم و کاست حقوق سیاسی و اجتماعی زن و مرد، بدون هرگونه اما و مگر و شرط و شروط، در همین لحظه اند. کمونیست ها به صراحت اعلام کرده اند که خواهان برافتادن فوری تمام قوانین و مقررات تبعیض آمیز، ستمگرانه و ضدانسانی علیه زنان اند.

شما لطف کنید و در مورد ارتجاع اسلامی توهم پراکنی نکنید، اما برای کوچک ترین مطالبه زنان هم که مبارزه کنید، کمونیست ها از این مبارزه و مطالبه حمایت می کنند. همان گونه که تا کنون کرده اند. اگر امروز رژیم در عمل هم که شده در مورد سنگسار زنان اندکی عقب نشینی کرده است، اگر دیگر به سادگی نمی تواند هر آنچه را که خواست به زنان تحمیل کند، این نتیجه نه لطف و مرحمت حکومت اسلامی و نهادهای قانونی آن، بلکه مبارزه ای فراقانونی و رودررو با رژیم حاکم بر ایران بوده است.

بنابراین لطفا قانون گرائی و توجیه گری خودتان را در دفاع از حکومت اسلامی، به حساب کم بها دادن کمونیست ها به تغییر قوانین نگذارید. توهم به اصلاح قوانین در چارچوب جمهوری اسلامی، پاسخ خود را با شکست خاتمی و دارودسته های موسوم به اصلاح طلب گرفت. شما حرف خودتان را بزنید و صریح تر وارد اصل قضیه شوید. فلسفه باقی در مورد تغییر شرایط ایران و جهان، بی معنا شدن چپ و راست، سوسیالیسم و سرمایه داری، رادیکال و غیر رادیکال را کنار بگذارید. همین که می گوئید مشکلات بی حقوقی زنان به اسلام ارتباط ندارد و می خواهید اسلام و فمینیسم را برهم منطبق کنید، کمی عقایدتان را بیشتر بسط دهید تا روشن تر شود که چه رابطه ای میان تقلیل مطالبات برابری طلبانه به نحوی که با چارچوب یک دولت مذهبی سازگاری داشته باشد، و ایده های بکر شما وجود دارد!

آن چه که تاکنون مشخص است، نتیجه این تلاش، توهم پراکنی در مورد ارتجاع اسلامی ست.

روز ۱۳ ژوئن ۲۰۰۶ دست به اقدام دیگری می زند و «گروه ارتباط برای سومالی» را تشکیل می دهد. در این گروه به جز ایالات متحده، لیگ عرب، اتحادیه آفریقا، سازمان ملل متحد، یک سازمان منطقه ای به نام اتوریته ی بین دولتی برای توسعه (شامل اریتره، اتیوپی، اوگاندا، سودان، سومالی، کنیا و جیبوتی)، نروژ، اتحادیه اروپا، تانزانیا و همچنین انگلستان و سوئد و ایتالیا به عنوان ناظر حضور دارند. این گروه نیز علیرغم عرض و طولش به سرعت برق و باد شکست می خورد و از صحنه کنار می رود.

حملات نظامی اتیوپی که از اواخر دسامبر آغاز گشته و ظاهراً به فرار نیروهای ائتلاف دادگاه های اسلامی انجامیده است را به هیچ عنوان نمی توان سرانجام بحران سومالی دانست، درست برعکس، این حملات می تواند بحران سومالی را از این کشور خارج کرده و لااقل به تمام شاخ آفریقا گسترش دهد. چرا که نه فقط بخشی از مردم سومالی مخالفت خود را با حضور نیروهای نظامی «اشغالگر» اتیوپی اعلام کرده اند و در روزهای اخیر منجر به تظاهرات و درگیری های دیگری شده که منجر به مرگ چندین نفر و از جمله یک کودک ۱۳ ساله شده بلکه همسایه شمالی سومالی یعنی اریتره را که دارای تضادهای عمیقی با اتیوپی است تشجیع نموده تا به کمک های مالی و نظامی خود به ائتلاف دادگاه های اسلامی بیفزاید.

سومالی مانند اکثر کشورهای آفریقای شرقی و شاخ آفریقا کشوری فقیر است اما این کشور برای امپریالیست ها و به ویژه امپریالیسم آمریکا از آن جهت دارای اهمیت فراوانی است که در نزدیکی مخازن بزرگ نفت جهان - عربستان سعودی و امیرنشین های خلیج فارس - قرار دارد. از سوی دیگر سومالی در منتهالیه دریای سرخ قرار گرفته است یعنی منطقه ای که برای کنترل کانال سوئز از اهمیتی غیر قابل چشم پوشی برای امپریالیسم برخوردار است. یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که امپریالیسم آمریکا در کشور کوچکی که در شمال سومالی قرار دارد یعنی جیبوتی، دارای یک پایگاه بسیار مهم نظامی است. از همین پایگاه است که امپریالیسم آمریکا تمام عملیات خود را در آسیای جنوب غربی هدایت می کند. سومالی برای امپریالیسم آمریکایی که در افغانستان و عراق در جنگ است و احتمالاً حملاتی را علیه جمهوری اسلامی در ایران در برنامه دارد از اهمیتی بی نظیر برخوردار است، این است دلایل اصلی جنگ و بحران در سومالی و نقشی که امپریالیسم آمریکا در آن ها دارد.

کانادا

قایقران	۱۰۰	دلار
مهران بندر	۵۰	دلار
دریا	۵۰	دلار
لاکومه	۵۰	دلار
ستاره	۱۰۰	دلار
صدای فدائی	۵۰	دلار
نرگس	۱۰	دلار
نقیسه ناصری	۱۰	دلار
انقلاب	۱۰	دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰	دلار

آلمان

بهار	۱۰	یورو
رفیق رشید حسنی	۱۰	یورو
کامی	۵	یورو

سوئیس

شورا	۱۰۰	فرانک
اشرف	۱۰۰	فرانک

ایران

احمد شاملو	۲۰۰۰	تومان
رفیق حمید مؤمنی	۳۰۰۰	تومان

با کمک های

مالی خود

سازمان را

یاری رسانید

جنگ در سومالی و نقش امپریالیسم آمریکا

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 493 januari 2007

آمریکا، امپریالیسم آمریکا به دخالت خود در سومالی پایان نداد. حمله ی هوایی و زمینی ارتش اتیوپی از ۲۸ دسامبر ۲۰۰۶ با پشتیبانی کامل آمریکا صورت گرفته است و اساساً به قدرت رسیدن ائتلاف دادگاه های اسلامی و سقوط اخیر آن ها پس از حمله ی اتیوپی در پی سیاست های خارجی امپریالیسم آمریکا میسر گشت.

دولت آمریکا چنین اعلام می کند که سومالی یک افغانستان بالقوه است و در آن برخی از اعضای مهم القاعده همچون فیصل عبدالله محمد (کوموری) صالح علی صالح نبحان (یمنی) و ابوظلمه (سودانی) سکنا گزیده اند. به گفته ی مقامات آمریکایی، اولی مغز متفکر انفجارات سفارت های آمریکا در نایروبی (کنیا) و دارالسلام (تانزانیا) در سال ۱۹۹۸ بوده است و دومی و سومی در حمله به هتل مالیندی و یک هواپیمای مسافربری اسرائیلی در سواحل کنیا در سال ۲۰۰۲ نقش داشته اند. با توجه به این ادعاهاست که در فوریه ۲۰۰۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا (CIA) از صندوق مخفی خود هزینه های مالی تشکیلی به نام «اتحاد برای استقرار صلح و مبارزه با تروریسم» را متقبل می شود. اما کسانی که از این مبالغ استفاده می کنند کسانی نیستند جز جنگ سالارانی که هم خواهان تضعیف اسلامگرایان و هم دولت دست ساخته ی عبدالله یوسف هستند تا بتوانند به قاچاق و غارت و تجاوز ادامه دهند. در این زمان است که نیروهای ائتلاف دادگاه های اسلامی پا پیش گذاشته و از ۲۰ فوریه ۲۰۰۶ یک رشته حملات نظامی را آغاز می کنند و سه ماه و نیم بعد، دقیقاً در روز ۱۶ ژوئن ۲۰۰۶، با شکست دادن «اتحاد برای استقرار صلح و مبارزه با تروریسم» موگادیشو را فتح می کنند.

پس از شکست مجدد، امپریالیسم آمریکا

در صفحه ۷

نزدیک به شش ماه پیش نیروهای اسلامگرایی که به خود نام ائتلاف یا اتحاد دادگاه های اسلامی یا شرعی را داده اند با استفاده از کمک های کشورهای چون عربستان سعودی و نارضابیتی عمومی مردم موفق شدند بخش بزرگی از سومالی را در اختیار خود بگیرند. آنان قول دادند که نظم را در سومالی برقرار کرده و به اغتشاش و هرج و مرج در این کشور پایان دهند. البته این نخستین باری نبود که گروهی مدعی چنین ادعائی شده بود. سازمان ملل متحد از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ در چارچوب یک عملیات «نظامی انسان دوستانه» همین اقدام را کرده و در آن شکست خورد. البته در دسامبر ۱۹۹۲ سازمان ملل متحد «رهبری» حمله نیروهای ارتش آمریکا را به سومالی پذیرفت. حمله ای که نام «بازگشت امید» را داشت. سرانجام روز ۳ اکتبر ۱۹۹۳، بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت آمریکا تصمیم گرفت نیروهای ارتش خود را از سومالی خارج کند، چرا که در همان ماه دست کم ۱۸ سرباز آمریکایی در درگیری ها کشته شدند و اجساد برخی از آنان که روی زمین کشیده می شدند در تلویزیون ها پخش گشتند.

باری، در ماه اکتبر ۲۰۰۴ دولتی نه در سومالی بلکه برای سومالی در خارج این کشور تشکیل گردید که ظاهراً مورد حمایت بین المللی قرار داشت. این دولت به دلایل امنیتی نه در موگادیشو، پایتخت سومالی که در پایتخت کشور همسایه یعنی نایروبی (کنیا) مستقر گردید و سپس به بایدوا در سومالی نقل مکان کرد. این دولت دست ساخته از همان ابتداء از درون دچار بحران شد و بین رئیس جمهورش که سرهنگی به نام عبدالله یوسف است و نخست وزیرش که علی محمد جدی نام دارد و رئیس پارلمانش که شریف حسن شیخ عدن است اختلافات عمیق وجود داشت.

علیرغم شکست سازمان ملل متحد و ارتش

رادیو دمکراسی شورانی

رادیو دمکراسی شورانی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۸ تا ۵ / ۹ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.
برنامه های صدای دمکراسی شورانی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورانی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی